

عبودیت

معصومه

منصوری

عبودیت

چکیده

موضوع رساله حاضر، نگرشی پیرامون عبودیت و بندگی می‌باشد. و هدف از تدوین آن تبیین حقیقت عبودیت، بیان راه وصول و بررسی موانع و آثار آن می‌باشد.

در این پژوهش با مراجعه‌ی به کتب تفسیری، اخلاقی و عرفانی به ابعاد مختلف این موضوع پرداخته شده است.

حق تعالی غایت آفرینش آدمی را وصول به مقام عبودیت می‌داند.

بندگی خدای سبحان دارای مراتب است و اولین مرحله آن انجام واجبات و ترک محرمات می‌باشد که همگام با پیشروی در مراتب محبت، اخلاص و معرفت به مراحل عالی‌تر می‌رسد و به تدریج آدمی به جایی می‌رسد که همه شوئون و احوالش همگی رنگ و بوی الهی می‌گیرد و انانیت و هوای نفس او یکسره فرو می‌نشیند، برای وصول به این مقام (عبودیت) می‌توان از دو روش سیر تربیتی و جامعه آرمانی بهره گرفت.

عبودیت حق سبحانه دارای آثاری در دنیا و آخرت از جمله ربوبیت، مقامات و کرامات، قرب الهی... می‌باشد، همچنین کسانی که از بندگی ذات ربوبی سرپیچی می‌کنند به عواقب شومی از جمله قساوت قلب، محرومیت از شفاعت شافعین و ... دچار می‌شوند که در این رساله به صورت مفصل به بررسی این موارد پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

عبد، عبادت، عبودیت، خضوع، خشوع، استکبار، اطاعت، انقیاد.



مقدمه

عبودیت و بندگی حقیقت صراط مستقیمی است که انسان را به قرب و جوار حضرت حق رهنمون می‌سازد از سوی دیگر کمال انسان نیز همان قرب الهی می‌باشد که تنها راه آن بندگی ذات ربوبی است.

لذا شناخت جایگاه عبودیت و راه وصول به آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بر این اساس اندیشمندان فراوانی در این راستا کتب متعددی را به زیور طبع آراسته‌اند که البته کتب مذکور با مضامین پراکنده به بررسی این مقام (عبودیت) پرداخته‌اند از این‌رو در مقاله حاضر سعی شده است زوایای مختلف این موضوع به صورت مجموعی بررسی شود از سوی دیگر تبیین آثار دنیوی و اخروی و پیامدهای عدم بندگی و لوازم آن از مواردی است که در هیچ کدام از کتبی که مورد جستجو قرار گرفته به این صورت به چشم نخورده است. البته به هیچ وجه ادعا نمی‌شود که آنچه صورت گرفته از هر جهت کامل و خالی از نقص و اشکال باشد ولیکن سعی شده است این مختصر افق تازه‌ای باشد برای ورود به حوزه بندگی و عبودیت حق تعالی.

معنای لغوی عبودیت

واژه عبد و مشتقات آن چنانچه از آراء ارباب لغت و واژه‌پردازان زبان عرب بدست می‌آید دارای معانی مختلفی است که توجه به کثرت معناها و کاربردهای این واژه نقش مهمی در تبیین موضوع خواهد داشت از این‌رو ابتدا تعاریفی که دانشمندان علم لغت برای واژه عبودیت بیان کرده‌اند ذکر می‌شود.

در کتاب لسان‌العرب چنین آمده است: عبودیه: خضوع و تذلل^۱

و راغب اصفهانی می‌نویسد: عبودیت به معنای اظهار فروتنی و طاعت و فرمانبرداری است.^۲

همچنین این واژه در کتاب منتهی‌الارب به مفهوم پرستش معنا شده است.^۳

برخی نیز عبودیت را مترادف با عبادت دانسته‌اند.^۴



معنای اصطلاحی

عبودیت از منظر علمای اخلاق و تفسیر عبارت است از دست برداشتن از هر آنچه تعلق خاطر به آن داریم و صرف کردن همه چیز در راه خدا و حصول این مقام نیز از طریق بازداشتن نفس از خواسته‌ها و واداشتن بر آنچه از آن کراهت دارد صورت می‌گیرد.^۵

عبادت در لغت

عبادت: از دیدگاه اهل لغت دارای دو معنا می‌باشد:

۱- خضوع یا نهایت خضوع: -مفردات راغب: العبودیة اظهارُ التذللِ و العبادَةُ اَبْلَغُ مِنْهَا، لِانْهَا غَايَةُ التَّذَلُّلِ و لَا يَسْتَحِقُّهَا اِلَّا مَنْ لَهُ غَايَةُ الْاِفْضَالِ و هُوَ اللهُ تَعَالَى^۶

عبودیت به معنای اظهار خواری است و عبادت از آن رساتر می‌باشد زیرا عبادت غایت خواری در برابر کسی است که نهایت انعام و اکرام را نموده است که آن نیز خدای متعال است.

۲- فرمانبرداری یا اطاعت خاضعانه

- لسان العرب: عبادة: طاعة مع الخضوع: عبادت اطاعت همراه با خضوع است.^۷

البته شواهد و قراین ذیل نشانگر آن است که عبادت به معنای اظهار ذلت و خضوع و اطاعت نمی‌باشد.

الف) اطاعت و فرمانبرداری فرزندان در برابر والدین و شاگرد در مقابل استاد مطلوب است ولی عبادت شمرده نمی‌شود اگر چه ممکن است مجازاً اطلاق شود چنانچه در حدیث آمده است: "مَنْ أَصْعَى اِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ"^۸ کسی که به سخن گوینده ای گوش فرا دهد با این عمل وی را بندگی کرده است.

در صورتی که گوش دادن به سخنرانی گویندگان در عرف عرب و عجم، پرستش ناطق نیست و از سنخ بت پرستی نمی‌باشد.^۹

ب) سجده کردن نهایت خضوع و تذلل است و لیکن عبادت اصطلاحی نامیده نمی‌شود به دلیل اینکه سجده ملائکه بر آدم به عنوان عبادت و پرستش آدم نبوده است.



شایان ذکر است که اگر خضوع به ملاک الوهیت و یا به دلیل اعتقاد به ربوبیت باشد عبادت شمرده می‌شود پس بنابراین عبادت نوع خاصی از خضوع است نه مطلق خضوع.^{۱۰}

عبادت در اصطلاح

اصطلاح فقهاء

در فقه اسلامی واجباتی که قصد قربت در آنها لحاظ می‌شود دو قسمت می‌باشد:

- تعبدی: واجباتی که به خاطر عبودیت خدای تعالی و ثناء بر آن به جا آورده می‌شود؛ مثل نماز که از این نوع واجب در لغت فارسی تعبیر به پرستش می‌شود که آن را عبادت می‌نامند.

- تقریبی: واجباتی که فقط به قصد قربت نه به عنوان عبودیت و بندگی به جا آورده می‌شود مثل اعطاء زکات که نوعی اطاعت از خدا محسوب می‌شود نه عبادت.

بنابراین هر فعلی که به قصد قربت انجام می‌شود عنوان عبودیت بر آن صدق نمی‌کند.^{۱۱}

اصطلاح علمای اخلاق

عده‌ای در دایره شمول عبادت از شعائر و آیین‌های معروفی چون نماز و روزه و دعا‌های مربوطه فراتر نمی‌روند و به دلیل همین برداشت ناقص کوتاهی‌های خود را نسبت به دیگر اوامر و نواهی و احکام اسلامی که تمام عرصه‌ی زندگی‌شان را در بر گرفته است به گردن نمی‌گیرند. در حالی که از دیدگاه اسلام هر کار خیر اعم از اینکه واجب یا مستحب یا حتی مباح باشد اگر با قصد تقرب انجام شود عبادت محسوب می‌شود از این رو حتی درس خواندن و کسب معلومات کسب و کار حلال و هر نوع فعالیت اجتماعی اگر توأم با انگیزه‌ی خدایی و نیت و قصد الهی باشد و تظاهر و ریا در آن نفوذ نکند عبادت الهی شمرده می‌شود.^{۱۲}

اصطلاح عرفاء

۱- صاحب "التعريفات" فرموده است: عبادت: فعل المكلف علی خلاف هوی نفسیه



تعظیماً لربّه^{۱۳}؛ عمل تکلیفی را که بر خلاف هوی نفس و به خاطر تعظیم و بزرگداشت پروردگار انجام می‌شود را عبادت می‌نامند.

۲- عبدالرزاق کاشانی نیز عبادت را به غایت تذلل معنا کرده است و می‌فرماید: “العبادة هي غاية التذلل لله للعامّة”^{۱۴} عبادت نهایت خواری و خشوع عامه مردم نسبت به خداوند است.

انواع عبودیت

عبودیت به معنای اظهار ذلت و کوچکی است.^{۱۵} با توجه به این معنا روشن می‌شود که این حقیقت جز برای ذات مقدس ربوبی شایسته نیست زیرا زمام هستی موجودات و شؤون وجودی آنان همواره به دست اوست. از این جهت برای عبودیت دو نوع متصور است: الف) عبودیت عام (تکوینی) ب) خاص (تشریحی، اصطلاحی)

الف) عبودیت عام

این نوع عبودیت به معنای خضوع تکوینی و انفعال وجودی داشتن در برابر مبدأ متعالی و قرار گرفتن در مسیر تکوین و فرمانبرداری از نظام هستی است. قرآن کریم این نوع عبودیت را که با اطاعت همراه است برای تمامی موجودات اثبات می‌کند: ”
إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا“^{۱۶}؛ تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند بنده اویند.“

زیرا از مالکیت تکوینی و حقیقی خداوند بر عالم و تدبیر او بر نظام هستی ناشی می‌شود و هیچ موجودی در برابر مالکیت و تدبیر تکوینی او قدرت و اختیاری از خود ندارد.^{۱۷}

پاداش مناسب این عبودیت نیز، برخورداری از رحمت عامّه رب‌العالمین است که عذاب و نعمت هر دو مصداق آن رحمت هستند.^{۱۸}

ب) عبودیت خاص

مقصود از این نوع عبودیت خضوع تشریحی و انقیاد اختیاری در مسیر صراط مستقیم



است. البته این عبودیت نیز ناشی از مالکیت تکوینی و حقیقی خدا بر عالم و تدبیر او بر نظام هستی است لیکن حکمت الهی اقتضا می‌کند که انسان در این نوع عبودیت مختار باشد تا بتواند در میدان امتحان و آزمایش الهی به کمال مطلوب و مقدر خویش برسد. جزای این عبودیت خاص نیز، رحمت خاصه است که نعمت بهشت و سایر تفضلات الهی زیرمجموعهٔ این رحمت هستند. همچنین عبودیت مورد نظر در این رساله همین قسم دوم می‌باشد.^{۱۹}

رابطه عبادت و عبودیت

روح و مغز عبادت، عبودیت درونی است و افعال عبادی قالب‌های تحقق خارجی آن عبودیت می‌باشد.^{۲۰} عبودیت روح و جانی است که باید در جسد اعمال و فعالیت‌های انسان تجلی نماید تا کارهای وی ارزش یابد.

اعمال و رفتار انسان بدون جهت عبودی پوسته‌ای خشک و بی‌ارزش است که اثری نیز در تکامل صاحب آن ندارد. شوون فردی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی .. از جمله شوونی است که عبودیت حق تعالی می‌تواند در آن ظهور نماید و اگر به قصد قربت و بدون اغراض دنیایی انجام دهد عبادت نیز محسوب می‌شود.^{۲۱}

لازم به ذکر است که جایگاه عبودیت بالاتر از عبادت می‌باشد زیرا عبودیت رضایت به مقدرات و خواسته‌های رب است و عبادت انجام آنچه که رب به آن رضایت دارد و رضایت بالاتر از عمل است تا آنجا که ترک رضایت باعث کفر می‌شود ولی ترک عبادت فسق محسوب می‌شود عبادت در آخرت ساقط می‌شود در حالی که عبودیت در هر دو جهان ثابت و پایدار است.^{۲۲} عبادت ارتکاب اطاعت است و عبودیت اجتناب از معصیت می‌باشد. عبادت به معنای بندگی کردن است و صاحب آن را عابد نامند. عبودیت را به بنده بودن معنا کرده‌اند و صاحب آن را عید نامگذاری می‌کنند.^{۲۳}

جایگاه عبودیت

نخستین مرتبه از درجات کمالی انسان عبودیت و بندگی است و عرفا نیز آن را اولین منزل از مراحل سیر و سلوک^{۲۴} و سفر دوم از سفرهای چهارگانه (سفر از حق به حق)



قرار داده‌اند.^{۲۵} تا آن که سالک با سیر در آن از انانیت و بندگی نفس خارج شده و در زمره بندگان خالص قرار گیرد.

۱- عبودیت هدف آفرینش و راه یقین

گرچه بر اساس برخی از آیات عبودیت هدف آفرینش قرار گرفته است "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ"^{۲۶} لکن به عنوان هدف متوسط از آن یاد می‌شود چرا که هدف نهایی آن است که انسان از پل عبادت به مقصد یقین برسد و عصارهٔ سالیان متمادی عبادت را در ظرف یقین گرد آورده نگهداری کند زیرا انسان تا به یقین نرسد ممکن است عبادات، اعتقادات، اخلاقیات و خلاصه همه چیز او در معرض زوال و نابودی قرار گیرد و با رسیدن به مرحله یقین به آرامش می‌رسد.^{۲۷} "وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ"^{۲۸}؛ پرودگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) تو فرا رسد

۲- عبودیت راه وصول به قرب الهی

عبودیت تنها راه تقرب به خدای سبحان است از این رو در قرآن کریم، روایات و ادعیه هنگام بیان مقامات پیامبران و اولیاء پیش از هر چیز به عبودیت آن‌ها اشاره می‌شود، چنان که در تشهد نماز گفته می‌شود: "أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ" یعنی قبل از شهادت به رسالت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به عبودیت ایشان شهادت می‌دهیم بدین معنا که مقام رسالت بدون عبودیت امکان ندارد. سرّ این تقدّم نیز آن است که عبودیت، چهره ارتباط آن‌ها با مولا است در حالی که رسالت، چهرهٔ ارتباط آنان با مردم است و از آنجا که ارتباط انسان با خدا برتر و مقدم بر ارتباط آنان بر انسان‌ها است لذا عبودیت مقدم بر رسالت ذکر می‌شود.^{۲۹}

۳- عبودیت سرلوحه دعوت انبیاء

اولین وظیفه تمام فرستادگان الهی دعوت انسان هابه توحید و عبودیت ذات اقدس ربوبی و معرفت حق است.^{۳۰}

از این رو آیه کریمه "يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ"^{۳۱} را که بیان و تفسیری



گویا از لایله اَللّٰهُ است بسیاری از انبیاء بیان کرده‌اند.

۴- عبودیت صراط است

عبودیت صراط است و عبادت و خدمت به خلق، عشق و محبت و همه کارهای خوب به‌عنوان سبیل از آن‌ها یاد می‌شود و این سبیل‌ها اگر از مسیر عبودیت بگذرند و با نیت و سنت الهی پالایش یابند ارزش پیدا می‌کنند، چون تمام تعلقهای آدمی که آرمان‌های او را می‌سازند حتی آرمان‌هایی همچون آزادی، عدالت، عرفان، مادام که از پل عبودیت عبور نکنند ارزش نمی‌یابند زیرا عبودیت در تعمیم و تخصیص و تقیید این آرمان‌ها حرف آخر را دارد. و در واقع ما از صراط به سبیل می‌رسیم.^{۳۲} ” وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ”^{۳۳}؛ ” و آنها که در راه ما جهاد کنند قطعاً به راه‌های خود هدایشتان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.“

لوازم عبودیت

۱- معرفت

معرفت گوهری است که صدف هستی گنجایش آن را ندارد و تنها دل انسانی که از همه رذایل اخلاقی پاک و به فضایل اخلاقی آراسته باشد می‌تواند آن را در خود جای دهد زیرا عالم تکوین و عالم تشریح با همه شگفتی و عظمت غایتی جز معرفت ندارد. بر این اساس، پروردگار هستی آن گوهر گران‌قدر را به وسیله پیامبر گرامی اسلام ﷺ در عالم تشریح برای بشریت فرستاد و در مقام عبودیت آن را در قالب صدف‌هایی چون نماز، روزه، خمس و سایر فرایض دینی قرار داد تا جویندگان گوهر معرفت برای رسیدن به آن از صدف آغاز کنند، بنابراین کمال هر عبادتی با تجلی در مقام معرفت حاصل می‌شود.^{۳۴}

راه سلوک به ملکوت اعلی با گام‌های عبودیت و معرفت پیموده می‌شود.^{۳۵} و معرفت نیز گوهری است که ذات و جوهر آن عبودیت است و عبودیت گوهری که کنه آن معرفت می‌باشد.^{۳۶}

غرض از خلقت نوع جن و سلسله بشر آن است که حضرت حق را بشناسند^{۳۷} و قیام



به اداء وظایف و سپاسگزاری نمایند و نیز غرض از معرفت و شناسائی، شناخت ذات کبریائی و صفات واجب او است زیرا معرفت بهترین نوع وابستگی و عبودیت و خلوص است^{۳۸} در تأیید این کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: "أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ تَصَدِيقِهِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ"^{۳۹}

معرفت کبریائی حقیقتی است که حضرت حق در عالم ذر و اُلت از آن سؤال فرمود و رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) و اوصیاء (علیهم السلام) سبقت به پاسخ نمودند و عبودیت ذاتی و ارادی خود را اعلام کردند.^{۴۰}

و راه وصول به این کرامت (معرفت رب) معرفت نفس است، چنان که در روایات است که "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ"^{۴۱}

و این معرفت یا با تفکر درباره امور و قوای محدود و ضعیف خود و با اقامه براهین حاصل می‌شود و یا با شهود مقام خود در مقابل شهود عظمت و جلال حق صورت می‌پذیرد و در طریق دوم نیز صددرصد حالت یقین و حق‌الیقین برای قلب انسان ایجاد می‌شود و جای شک و تردید باقی نمی‌ماند.^{۴۲}

البته معرفت پروردگار متعال و اطاعت او لازم است که همراه با معرفت و اطاعت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولی الامر باشد "أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ"^{۴۳} زیرا اطاعت پروردگار و حق معرفت او و توجه به آداب و وظائف عبودیت، بدون اطاعت و معرفت رسول اکرم وائمه معصومین (علیهم السلام) صورت نخواهد گرفت هرچند که وجوب اطاعت خدا ذاتی و به جهت حق ربوبیت و وظیفه عبودیت است و وجوب اطاعت رسول الله ص و اولی الامر به اعتبار جهت رسالت و اولی الامر می‌باشد.^{۴۴}

۲- اخلاص

غرض اصلی از دین و برنامه‌ی اعتقادی و جوارحی همانا خلوص در عبودیت و اتصاف به فضائل خلقی و شعار کامل عبودیت است بر این اساس ناگزیر احکام اعتقادی و



جواری و برنامه مکتب عالی قرآن تابع وظیفه خلوص و عبودیت می‌باشد.^{۴۵} از این رو در آیات قرآنی نیز خلوص عمل از خصوصیات عبودیت و مقام بندگی ذکر شده است چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ»^{۴۶} «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»^{۴۷} که این آیات و امثال آن دلالت دارند بر اینکه خلوص عمل ناشی از تحقق معنی عبودیت و شناسایی مقام بندگی است لذا امکان ندارد کسی دارای خلوص عمل گردد مگر وقتی که در مرتبه توحید خالص گشته و معرفت وی به مقام الوهیت کامل گردد.^{۴۸}

گروهی را نیز به عنوان عبد مصطفی معرفی کرده و با صفت اخلاص می‌ستاید به جهت آنکه اصطفاء هنگامی که با مقامات ولایت ملاحظه گردد به معنای آن است که بنده در تمام شئونش به مقتضای مملوکیت و عبودیتش رفتار می‌نماید.^{۴۹}

امام حسن عسکری می‌فرماید: هرگاه همه دنیا را یک لقمه کنم و آن لقمه را در دهان کسی که خدا را خالصانه می‌پرستد قرار دهم هنوز هم فکر می‌کنم که در اداء حق او کوتاهی کرده‌ام.^{۵۰}

۳- ولایت

یکی دیگر از لوازم عبودیت ولایت می‌باشد، حضرت علی (علیه السلام) نیز در خطبه ۴۲۷ نهج البلاغه^{۵۱} عبودیت را ملاک ولایت معرفی کرده‌اند از این روی به بررسی ابعاد آن پرداخته می‌شود:

ولایت الله

مراد از ولایت الله اخلاص عبودیت در برابر اوست و اینکه از راه و روشش پیروی کنیم و حبّ و بغضمان برای حق تعالی باشد. ولایت الله در دنیا با اطاعت و پیروی از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السلام) و ربانیون و علمای صالح شکل می‌گیرد.^{۵۲}

ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

جلوه‌ی اول: ولایت در سلوک

اولین جلوه‌ی این نوع ولایت، توسل به ساحت اولیای دین، نبی گرامی اسلام (صلی الله



علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) است توسل به اهل بیت (علیهم السلام) از جمله عواملی است که هیچ سالکی از آغاز سیر تا پایان، از آن بی‌نیاز نیست به جهت آنکه ائمه (علیهم السلام) واسطه‌ی فیوضات الهی هستند و هر خیر مادی و معنوی در عالم هستی از طریق ایشان به بندگان و موجودات می‌رسد، چنان که در زیارت جامعه آمده است:

”وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَ لَأَيَّتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ“^{۵۳} رستگاران، به واسطه‌ی ولایت شما رستگار شدند و به واسطه‌ی شما به بهشت (خشنودی خداوند) می‌توان رسید و بر کسی که ولایت شما را انکار کند، خشم خداوند مهربان خواهد بود.

علامه طباطبایی درباره نقش توسل در سلوک فرموده است:

اکثر افرادی که موفق به نفی خواطر شده و توانسته‌اند ذهن خود را پاک و صاف نموده و از خواطر مصفا کنند و بالاخره سلطان معرفت برای آنان طلوع نموده است در یکی از این دو حال بوده‌اند: اول، در حین تلاوت قرآن مجید و التفات به خواننده‌ی آن، که چه کسی در حقیقت قاری قرآن است و آن وقت بر آنان قاری قرآن کشف می‌شد. دوم از راه توسل به حضرت اباعبدالله‌الحسین (علیه السلام) زیرا آن حضرت برای دفع حجاب و موانع طریق نسبت به سالکین راه خدا عنایتی عظیم است.^{۵۴}

جلوه‌ی دوم ولایت در سلوک

ائمه (علیهم السلام) نه تنها واسطه‌ی فیوضات معنوی از جانب حضرت حق سبحانه هستند بلکه آثار و نتایج اعتقادات و باورهای انسان و نیز همه‌ی خُلقیات و صفات باطنی و اعمال و رفتار انسان که آثار آخرتی دارد به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) مترتب می‌گردد و هر ثوابی که بر روح انسان مترتب می‌گردد، بر اساس امامت باطنی امام صورت می‌پذیرد.

علامه طباطبایی در این باره فرموده است: امام، چنان چه نسبت به ظاهر اعمال مردم پیشوا و راهنما است، هم چنان در باطن نیز سمت پیشوایی و رهبری دارد و اوست قافله سالار کاروان انسانیت که از راه باطن به سوی خدا سیر می‌کند.



ایشان پس از توضیح این حقیقت می‌فرماید: کسی که رهبری امتی را به امر خدا برعهده دارد، چنان‌که در مرحله‌ی اعمال ظاهری رهبر و راهنما است در مرحله‌ی حیات معنوی نیز رهبر و حقایق اعمال، با رهبری او سیر می‌کند.^{۵۵}

صراط بودن ائمه (علیهم السلام) نیز به همین معنا است زیرا سالک نه تنها به مدد امام (علیه السلام) حرکت می‌کند بلکه با امام و در متن ولایت امام (علیه السلام) طی طریق می‌نماید: چنان‌که در زیارت جامعه می‌خوانیم: "أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ..."^{۵۶} "شما یقیناً صراط مستقیم و گواهان خانه‌ی فنا و نیستی (دنیا)، و شفیعان خانه‌ی بقا (آخرت) و شما یقیناً رحمت پیوسته..."

جلوه‌ی سوم ولایت در سلوک

سالک پس از عبور از مراحل پیشین به سرمنزل مقصود و شهود قلبی توحید می‌رسد و حقیقت ولایت ائمه (علیهم السلام) و مقام نورانیت ایشان (علیهم السلام) برایش آشکار می‌گردد.^{۵۷} از این روی امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: "مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ؛ شناخت من به نورانیت، همان شناخت خداوند- عزوجل- است و شناخت خداوند عزوجل همان شناخت من به نورانیت می‌باشد و این همان دین خالص است."^{۵۸}

۴- ادب

ادب در عبودیت عبارت است از توجه به خود که مبدا از حریم حق سبحانه تجاوز کرده باشد و آنچه خلاف مقتضای عبودیت است از او سرزند.^{۵۹}

آداب، نوعاً همان مستحباتی است که در اعمال گوناگون عبادی، فردی و اجتماعی از جانب اولیای دین وارد شده است از سوی دیگر سفارش‌های بسیاری نیز به مودب شدن انسان به آداب گوناگون شده است از جمله آن که امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: "إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَذَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ أَذَبَنِي وَ أَنَا أُذَبُ الْمُؤْمِنِينَ"^{۶۰}؛ به راستی خداوند عزوجل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را تأدیب نمود و او مرا تأدیب کرد و من مؤمنین را ادب می‌کنم.



روایات فراوانی نیز درباره‌ی آداب و سیره‌ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه(علیهم السلام) آمده است که هر یک، راهکار بسیار خوبی برای مؤدب شدن به آداب الهی می‌باشد. البته گاهی در روایات، ادب به معنای وسیع تری از انجام مستحبات به کار رفته است چنان‌که امام علی(علیه السلام) می‌فرماید: "أَفْضَلُ الْأَدَبِ أَنْ يَقِفَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ حَدِّهِ وَ لَا يَتَعَدَّى قَدْرَهُ"^{۶۱}؛ برترین ادب آن است که انسان نزد حدّ خویش توقف کند و از اندازه‌اش تجاوز نکند.

ابعاد ادب

۱- ادب در پیشگاه خداوند متعال

اگر چه مراعات کردن دستورات الهی در شؤون زندگی، پیاده کردن ادب در برابر او است، اما علاوه بر آن عظمت الهی اقتضا می‌کند که انسان در مقام ذکر او و اسامی مقدّسش آن‌ها را با ادب یاد کند و تا می‌تواند اسامی الهی را بدون پسوند (جلّ جلاله) یا (عزّوجلّ) ذکر نکند چنان‌که علماء ربّانی نیز این‌طور عمل کرده‌اند. زیرا محضر حق را ادبی است که غفلت از آن از مقام عبودیت دور است^{۶۲}.

ادب عبودی در برابر خداوند متعال اقتضا می‌کند که انسان هیچ‌گاه مرتبه و اندازه‌ی وجودی خویش را فراموش نکند و در مقام خطاب به او و دعا و خواستن از او حالت ذلّت خویش را در نظر بگیرد و تا می‌تواند خواسته‌اش را به صورت امر و نهی اظهار نکند، چنان‌که قرآن کریم بعضی از تقاضاهای پیامبران الهی از حضرت حق را این‌گونه بیان می‌فرماید: مثلاً حضرت ابراهیم(علیه السلام) نسبت به آموزش گنهکاران به خداوند عرض می‌کند: "وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ"^{۶۳}؛ و هر کس نافرمانی من کند تو بخشنده و مهربانی. همچنین از حضرت ایوب(علیه السلام) برای درخواست شفا نقل می‌کند: "أَنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ"^{۶۴}؛ بد حالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی

۲- ادب در برابر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

عبد باید پس از مؤدب بودن در پیشگاه حق تعالی، نسبت به رسولش نیز مؤدب باشد،



پیامبری که قرآن کریم واژه عبد را به طور مطلق درباره اش به کار برده است در حالی که درباره دیگر پیامبران، همراه (عَبْدُنَا) یا (عَبْدَهُ) نامشان را ذکر می کند.^{۶۵} این نشان می دهد که آن حضرت در مقام عبودیت به جایی رسید که کسی به آن مقام بار نیافت و چون شریکی نداشت تعبیر از وی به عنوان عبد کافی است.^{۶۶} به عبارت دیگر بالاترین صفت برترین انسان کامل نیز عبودیت و بندگی او بوده است و از آنجایی که مطابق با بندگی انسان رحمت الهی اعطا می شود.^{۶۷} پس این عبدالله، نائل به خاص ترین رحمت و متصف به رحمة للعالمین ”وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ“^{۶۸} می گردد.

از این رو ادب اقتضا می کند که اسم مبارک آن حضرت را با بی احترامی و بدون فرستادن صلوات بر زبان جاری نکند و آن حضرت را حاضر و ناظر بر اعمالش بدانند و ایشان را بر تمامی انبیاء، اولیاء و صالحان مقدم بدانند و سعی کند از سنت و سیره ی ایشان به صورت کامل پیروی نماید و آداب حضور آن حضرت را نادیده نگیرد، چنان که ائمه (علیهم السلام) نسبت به آن حضرت این گونه بودند.^{۶۹} بر این اساس حق تعالی بلند کردن صدا را نیز نسبت به ساحت ایشان بی احترامی تلقی نموده و از آن نهی می فرماید: ”لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ“؛^{۷۰} فوق صوت پیغمبر صدا بلند مکنید“

۳- ادب در مقابل ائمه (علیهم السلام)

از وظایف مهم انسان مؤمن پس از معرفت و محبت به ائمه (علیهم السلام) مراعات ادب نسبت به ذکر اسامی ایشان و احترام به سخنان و توجه به آگاهی ایشان به اعمال و رفتار خویش است. از این رو تشرّف به زیارت ایشان نیز باید همراه با خضوع و خشوع و قصد تقرب به حق تعالی و مطیع فرمان ایشان باشد.^{۷۱} لذا سفارش هایی در این زمینه در کتاب های زیارت آمده است.^{۷۲} و در روایات معصومین (علیهم السلام) نیز این مسأله تأکید شده است از جمله آن که هنگامی که یاران امام صادق (علیهم السلام) به زیارت آن حضرت مشرف می شدند و ابوبصیر هم در حالی که جنب بود با آنان رهسپار می شد حضرت هنگام خارج شدن او به وی می فرمود: ”هنگامی که به دیدن اولاد پیامبر می آیی با حالت جنابت میا“.^{۷۳}



۴- ادب در برابر علماء

یکی از ابزار موفقیت انسان به ویژه طالبان علوم دینی و عالمان، احترام و تعظیم نسبت به "استادان و پیش کسوتان" علم و معنویت می‌باشد زیرا هر اندازه علم انسان زیاد شود باید ادبش نسبت به ایشان بیشتر شود و اگر کمترین بی‌احترامی و بی‌ادبی را نسبت به ایشان روا دارد توفیقاتش سلب می‌شود.^{۷۴}

از این رو امام کاظم (علیه السلام) می‌فرمایند: "عَظِمَ الْعَالِمُ لِعِلْمِهِ وَ دَعُ مُنَارَعَتَهُ"؛ عالم را به خاطر علمش تعظیم کن و نزاع با او را ترک کن"

هم چنین امام صادق (علیه السلام) از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کند: "از حق عالم آن است که زیاد از او سؤال نکنی (که او را خسته کنی) از لباس او نگیری و هنگامی که بر او وارد می‌شوی و گروهی نزد او بودند بر تمامی ایشان سلام کنی و به او نیز به تنهایی سلام کنی و در پیش روی او بنشینی و پشت سرش ننشینی. و با چشم و انگشت به او اشاره نکنی..."^{۷۶}

۵- ادب با مردم و خانواده

از آداب مهم ارتباط اجتماعی ملایمت و مهربانی مؤمنان نسبت به یکدیگر، برخورد کردن با خوشرویی و حسن خلق با ایشان، چشم‌پوشی از لغزش‌های ایشان و رسیدگی به حال نیازمندان و گرفتاران می‌باشد.^{۷۷}

و همین امور در ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر نیز باید مراعات گردد علاوه بر این که رابطه‌ی بین ایشان باید صمیمی‌تر و با حفظ شخصیت و احترام به یکدیگر باشد.

آثار عبودیت

الف) آثار دنیوی

۱- ربوبیت

عبودیت گوهری است که باطن و آخرین مقصدش ربوبیت می‌باشد، البته مراد از ربوبیت خدایی نیست بلکه به معنای خداوندگاری و صاحب‌اختیاری است. به بیان روشن‌تر میان خداوندگاری و خدایی فرق وجود دارد، بدین معنا که هر صاحب قدرتی،



صاحب اختیار چیزهایی که در سلطه‌اش می‌باشد است. عرب به کسی که صاحب چیزی است ربّ می‌گوید، از این رو به خدای متعال هم که ربّ خطاب می‌کنیم از باب این است که خداوندگار و صاحب حقیقی تمام عالم‌ها است. ^{۷۸} “الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ” ^{۷۹}

اولین مرحله ربوبیت: تسلط بر نفس

اگر اندک تأملی در رفتارهای خود داشته باشیم متوجه می‌شویم که زمام نفس خودمان در اختیارمان نیست، اختیار اعضاء و جوارح خود را نداریم وقتی گرم صحبت کردن می‌شویم نمی‌توانیم غیبت مردم را نکنیم، بر شهوات و غضب خود مسلط نیستیم. ^{۸۰} اگر نعمتی به ما برسد سرکش می‌شویم و هنگامی که دچار یأس می‌شویم اندوه ما را می‌کشد و با غلبه یافتن طمع، خود را هلاک می‌کنیم. ^{۸۱} همه این‌ها نیز به این دلیل است که مالک نفس خودمان نیستیم. انسان از طریق عبودیت به مرحله ی خداوندگاری می‌رسد و ربّ و مالک نفس خود می‌شود.

دومین مرحله از مراتب ربوبیت: ضبط خیال

مالک خاطرات نفس بودن (ربوبیت بر طائر خیال).

قوه خیال ذهن ما را در هر لحظه از موضوعی به موضوع دیگر متوجه می‌سازد و تداعی و تسلسل خاطرات را به وجود می‌آورد. این قوه یکی از دستاویزهای شیطان است که می‌خواهد به وسیله آن انسان را به شقاوت دعوت کند.

انسان مجاهد که در صدد اصلاح خویش بر می‌آید و می‌خواهد با خارج کردن جنود ابلیس باطنش را صفا دهد، باید زمام خیالش را در دست گیرد و نگذارد هر جا می‌خواهد پرواز کند زیرا خیال مانند پر پرنده‌ای است که بر درختی آویخته شده و باد هر لحظه آن را پشت و رو می‌کند. ^{۸۲}

و هر گاه خیال‌های باطل از قبیل خیال معصیت و شیطنت برایش پیش آمد آن را متوجه امور مباح یا راجحه‌ی شریفه نماید.

و این امر نیز از طریق عبودیت حاصل می‌شود. ^{۸۳} “إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنْ



الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ^{۸۴} از این رو در نماز به عنوان مصداق اتم عبادات تکیه فراوانی به مسأله تمرکز ذهن و حضور قلب شده است. زیرا روح نماز عبودیت و حضور قلب آن است.^{۸۵}

سومین مرحله از مراتب ربوبیت: ربوبیت بر تن و طبیعت

در اثر عبودیت انسان می‌تواند بدن خود را تحت فرمان اراده قرار دهد و اعمال خارق العاده‌ای را ایجاد کند، چنانچه امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مَا ضَعْفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ»^{۸۶}

البته انسان با عبور از صراط عبودیت می‌تواند از این مرحله هم بالاتر رود و خود را به جایی برساند که در جهان و عالم طبیعت هم بتواند تصرف کند یعنی مثلاً بتواند به اذن الله یک بیماری روحی را معالجه کند یا کور مادرزادی را شفا دهد، همانطور که در قرآن خدای تعالی درباره عیسی بن مردم (علیه السلام) فرمود: «وَتُبْرِئُ الْكَلْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي»^{۸۷}

به عبارت دیگر انسان با عبودیت و بندگی به درجه‌ای می‌رسد که دارای ولایت تکوینی می‌شود.^{۸۸}

۲- مقامات و کرامات

یکی دیگر از آثار عبودیت کرامات و مقامات می‌باشد که آن نیز از رهگذر عبودیت به دست می‌آید.

هر کمالی نیز که در قرآن کریم یا روایات به افراد، اعم از پیامبر و غیر پیامبر نسبت داده شده است نخست به جنبه عبودیت آن‌ها نظر بوده است چنانچه که ابراهیم (علیه السلام) با تکیه بر این مقام به امامت به عنوان بالاترین مقام رسید.

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا...»^{۸۹}

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به جهت اینکه عبد محض خدای سبحان



بود شایستگی دریافت کتاب و آیات الهی را یافت و با سوار شدن بر بُراق عبودیت سفر معراج را طی کرد.^{۹۰}

”الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ“^{۹۱}

۳- آرامش و اطمینان

اضطراب و نگرانی یکی از بزرگ‌ترین بلاهای زندگی انسان‌ها شمرده می‌شود و عوارض ناشی از آن هم در زندگی فردی و اجتماعی انسان به روشنی محسوس است. گرفتاری‌های دنیا را به سه نوع می‌توان تقسیم کرد:

نوع اول: انواع مصیبت‌ها از قبیل بیماری‌های خود و وابستگان، مرگ نزدیکان...

نوع دوم: ناراحتی و حسرت در اثر فقدان امور دنیا که به آن‌ها دسترسی ندارد.

نوع سوم: ترس از اینکه آنچه را دارد از دست بدهد.

این قبیل امور غالباً آسایش و آرامش را از انسان می‌گیرند و ریشه همه این‌ها علاقه به دنیا و اعراض از ذکر خدا است. از این جهت خدای تعالی می‌فرماید: ”وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً“^{۹۲}؛ ”هر کس که از ذکر ما اعراض کرد زندگی سختی خواهد داشت“

اما بندگان خاص خدا که به سرچشمه همه کمالات و خیرات رسیده‌اند و جمال و کمال بی‌نهایت را مشاهده می‌کنند اندوه و نگرانی ندارند. زیرا با وصول به خدا از امور دنیا دل بریده‌اند و با یاد حق تعالی کشتی دلشان را در دریای امواج متلاطم زندگی آرامش می‌بخشند.^{۹۳} ”الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ“^{۹۴}

۴- شکرگزاری

شکرگزاری اعتراف به دریافت نعمت است و عبودیت اقرار به بندگی می‌باشد و از آنجایی که بنده هستی‌اش را از آفریدگار می‌داند همه نعمت‌ها را هم از خدا بر



می‌شمارد از این روی او را سپاس‌گزاری می‌نماید.^{۹۵}

”فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ“^{۹۶}؛ پس از آنچه خدا روزیتان کرده است، حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمت خدا را به جا آورید اگر او را می‌پرستید.“

۵- هدایت ویژه

بندگی نشانگر هدایت یافتن عبد است ولی هدایت ویژه ی خداوند به بندگان حقیقی‌اش ارزانی می‌شود و آن‌ها مشمول این نعمت می‌شوند. ”ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...“^{۹۷}؛ این هدایت خداست که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند...”

۶- بهره‌مندی از خشیت الهی

اگر کسی قدرت و عظمت خداوند متعال رامشاهده کند و به ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت آگاه شود قهراً در برابر او خاشع می‌شود و از ضعف و قصور خویش همواره شرمنده و سرافکنده می‌باشد.^{۹۸} ”...إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...“^{۹۹}؛ ...از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند.“

۷- برخورداری از روزی فراوان

از جمله آثار عبودیت این است که خداوند متعال روزی انسان را گشایش می‌دهد و در مالش برکت قرار می‌دهد و مشکلات مادی او را از راهی که گمان نمی‌برد حل می‌نماید: ”مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ“^{۱۰۰}

”اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ...“^{۱۰۱}؛ خداوند روزی را برای هر کس از بندگان‌ش بخواهد گسترده می‌کند و برای هر کس بخواهد محدود می‌سازد...”

۸- آزادی

عبودیت خالص حق تعالی عین آزادگی و سربلندی است، بندگی خدا دل را از



عبودیت و اسارت دیگر مخلوقات آزاد می‌سازد و از تسلیم و فروتنی در برابر هر چیزی غیر از خدا از قبیل انواع خدایان و ستمگران رها می‌نماید.^{۱۰۲}

و از آنجا که اسارت شهوت منشأ همه اسارت‌ها است اگر انسان بتواند با عبودیت حق تعالی، خود را از طوق بندگی هوای نفس خارج کند به حریت و آزادی می‌رسد. زیرا فرد مطیع شهوات و مقهور نفس اماره بنده فرمانبر آنها است و هر چه آنها امر کنند با کمال خضوع اطاعت می‌کند و آنقدر خود را مطیع آنان می‌کند که اطاعت آنها را بر اطاعت خالق سماوات و ارض مقدم می‌دارد، در این حال عزت و حریت و آزادمردی از قلبش رخت بر می‌بندد و غبار ذلت و فقر و عبودیت بر چهره قلبش می‌نشیند.^{۱۰۳}

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْعُبُودِيَّةِ أَهْلٌ لِلْعِتْقِ»^{۱۰۴} کسی که به شرایط عبودیت قیام کند شایستگی آزادی پیدا می‌کند. از این رو عزت و افتخار خویش را در عبودیت خدا می‌بیند. «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا»^{۱۰۵} حریت نیز به نوبه خود دارای مراحل و مقاماتی می‌باشد که عالی‌ترین آنها نهایت عبودیت است.^{۱۰۶}

ب) آثار اخروی

۱- برخورداری از رضوان الهی و نعمت‌های بهشتی

آنگاه که بنده‌ی حق آهنگ رفتن از دنیا و آرام گرفتن در جوار رحمت الهی را می‌کند ندای آسمانی از سوی خدای متعال او را به رضوان خود فرا می‌خواند که یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارجعی إلی ربِّکِ راضیةً مرضیةً * فادْخُلی فی عِبَادی * و ادْخُلی جَنَّتِی^{۱۰۷}

آری عبادالرحمان علاوه بر اینکه در دنیا دارای بالاترین مقام هستند در آخرت نیز از والاترین جایگاه برخوردارند ایشان کسانی هستند که در روز جزا از هول و هراس قیامت در امان خواهند بود.^{۱۰۸}

«یا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ الْیَوْمَ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»^{۱۰۹}؛ ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید



۲- قرب الهی

قرب به معنای نزدیکی است و در سه مورد استعمال می‌شود:

-قرب مکانی: دو موجود که از جهت مکان نزدیک هم باشند آنها را قریب هم نامند.

- قرب زمانی: در صورتی که دو شیء از جهت زمان به هم نزدیک باشند آن دو را قریب هم بیان می‌کنند.

البته روشن است که قرب بندگان نسبت به خدا از این دو قسم نمی‌باشد زیرا حق تعالی در ظرف مکان و زمان واقع نمی‌شود بلکه خالق زمان و مکان و محیط به آن‌ها است.

-قرب مجازی: گاهی می‌گویند فلان شخص به فلان شخص دیگر قریب و نزدیک است این قربت به معنای آن است که این فرد مورد احترام و علاقه آن شخص دیگر است، این نوع نزدیکی، قُرب مجازی و اعتباری و تشریفاتی نامیده می‌شود.

و چنانچه از آیات و روایات استفاده می‌شود قرب بنده را نسبت به خدا از این نوع هم نمی‌توان برشمرد، زیرا حرکت انسان در مسیر صراط مستقیم و عبودیت امری واقعی و حقیقی است.^{۱۱۰}

از آن جمله: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً**^{۱۱۱}

۳- حیات طیبه

بندگی حقیقی خداوند، کیمیایی است که مس وجود انسان را زر می‌گرداند و تحولات عمیق و چشمگیری در درک، بینش، اخلاق و رفتار انسان برجای می‌گذارد تا آن جا که قرآن کریم از این تحوّل شگرف به "حیات طیبه" تعبیر کرده و فرموده است: **"مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً**^{۱۱۲}؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم"

آثار و برکات این حیات طیبه، تمام زندگی فردی و اجتماعی انسان را تحت پوشش



خود قرار داده و وی را به کمال بی‌نهایت و علم و قدرت بی‌منتهای حق سبحانه متصل می‌گرداند و فقر ذاتی و نیستی و فناى خود را در شوون گوناگون (افعال، صفات و ذات حق تعالی) مشاهده می‌کند.^{۱۱۳}

مواع عبودیت

انسان در مسیر عبودیت و بندگی حق تعالی با موانع و چالش‌هایی رو به رو می‌شود که باید آن‌ها را بشناسد تا در پرتو آن شناخت به مقابله با آن‌ها بپردازد، شرک، جهالت، شیطان.. از جمله عواملی هستند که بندگان را از نیل به مقام عبودیت باز می‌دارند بر این اساس در این گفتار به بررسی این موارد تحت عنوان موانع عبودیت و بندگی پرداخته می‌شود.

۱- شرک

انسان به واسطه شرک از ولایت حق تعالی خارج می‌شود و در تحت عبودیت و بندگی شیطان قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر انسان‌ها با پرستش بت‌های درونی (هواپرستی) و بیرونی (شرک خفی و جلی) و پیروی از طاغوتیان به بندگی شیطان می‌پردازند. از این رو به بررسی این مسأله و ریشه‌های آن می‌پردازیم:

الف) هواپرستی

شاید بتوان اساس و ریشه شرک را هواپرستی نامید و دیگر علت‌ها را تحلیل و تفصیل همین علت العلل قرار داد زیرا خود محوری چنان در فضای وجود انسان رسوخ می‌کند که اجازه تابیدن حقیقت را بر جان ملکوتی‌اش نمی‌دهد. إله و خدای این انسان، هوای نفس او می‌شود و شهوت و غضب، بهشت و جهنم او را می‌سازد. قرآن کریم نیز در باب معاد و توحید درباره ایشان می‌فرماید: منکران آغاز و انجام جهان، شبهه علمی ندارند. بلکه گرفتار شهوت عملی یعنی همان هوا و هوس هستند.^{۱۱۴}

و در مناظره خدای سبحان با ملائکه در قیامت چنین بیان شده است: "وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ"



جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ^{۱۱۵}؛ آنان پس از تنزیه ذات مقدس ربوبی می‌گویند: ”بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ^{۱۱۶} احتمال دارد مراد از جن همان شیطان باشد بدین معنا که مشرکان قبل از آنکه ملک پرست یا بت‌پرست باشند شیطان پرست بودند، زیرا آنها تا اسیر شیطان درون و برون نباشند ممکن نیست به پرستش بت و امثال آن روی آورند.^{۱۱۷}

ب) جهالت

در بسیاری از آیات قرآن کریم علت اعراض از توحید سرکشی در برابر حق تعالی و به مقام عبودیت نرسیدن گروهی از انسان‌ها، سفاهت و جهالت آن‌ها ذکر شده است. از جمله این آیات:

”وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ^{۱۱۸}؛ جز افراد سفیه و نادان چه کسی از آیین ابراهیم روی گردان خواهد شد“ در این آیه اعراض از روش و منش توحیدی حضرت ابراهیم(علیه السلام) به سفاهت انسان اسناد داده شده است.

سفاقت به معنای حماقت و عدم اختیار سود و زیان معنا شده است.^{۱۱۹}

”قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ^{۱۲۰}؛ به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آن‌ها معبودان (و خدایانی) دارند، گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید“.

ج) حس‌گرایی

معرفت بسیاری از افراد عادی، به علت انس با عالم طبیعت در همان شناخت حسی خلاصه می‌شود و آنان هرگز از عالم حس به عالم عقل صعود نمی‌کنند و از محدوده محسوسات طبیعی به معارف عقلی و فراطبیعی خارج نمی‌شوند. کسی که در طبیعت فرو رفته است و هیچ‌گاه برای دستیابی به دیگر منابع شناخت تلاش نمی‌کند معارف ماورای طبیعی برای او قابل هضم نخواهد بود.

قرآن کریم در معرفی چنین افرادی، خطاب به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم)



می‌فرماید: "فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ"؛ حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبد اعراض کن! این آخرین حد آگاهی آنها است..."

۲- شیطان

یکی دیگر از موانع عبودیت انسان در برابر خدای متعال شیطان می‌باشد. این موجود شرور از همان روز نخست آفرینش انسان به‌طور صریح و با تأکید فراوان دشمنی خود را اعلام کرد: "قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ"؛ شیطان گفت: به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان خالص تو، از میان آنها

لذا خداوند متعال نیز از این موضوع مهم پرده برداشت و جن و انس را به سوی عبودیت و بندگی فرا خواند. "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" ^{۱۳۳} تا از طریق آن مراقب این دشمن قسم خورده باشد.

۳- دنیاگرایی

انسان از خاک آفریده شده است و یک بعد وی خاکی و مادی می‌باشد از این رو به دنیا و مادیات آن گرایش داشته و پیوسته جاذبه‌های مادی او را به طرف خاک می‌کشاند.

و در بُعد معنوی و عالم انسانیت نیز که بُعد ملکوتی انسان است، با خنثی نمودن جاذبه‌های مادی و دنیوی زمینه پرواز روحانی فراهم خواهد گشت، زیرا بُعد خاکی انسان وی را به سوی خود کشانده و مانع پرواز به عالم بالا و اوج ملکوتی می‌گردد. ^{۱۳۴}



ویژگی‌های دنیا

۱- تعفن و تاریکی

عالم دنیا، به علت دور ماندن از سرچشمه نور، همواره تاریک و متعفن است البته این حقیقت برای کسانی که خفاش‌گونه به آن انس گرفته‌اند قابل درک نیست.^{۱۲۵}

خداوند متعال به پیامبر خود حضرت عیسی (علیه السلام) توصیه فرموده است:

”إِنَّ الدُّنْيَا سِجْنٌ مُّتِنٌ الرِّيحِ وَ حَسُنَ فِيهَا مَا قَدْ تَرَى مِمَّا قَدْ تَدَاخِعَ عَلَيْهِ الْجَبَّارُونَ“^{۱۲۶}

”ای عیسی به راستی دنیا زندانی است که بوی بدی دارد و وحشتناک است ستمگران برای آن یکدیگر را سر می‌برند“

۲- زوال‌پذیری

از دیگر ویژگی‌های دنیا، محدودیت‌های آن است که هرگز نمی‌تواند روح کمال جوی انسان را سیراب نماید خداوند تبارک و تعالی به حضرت عیسی (علیه السلام) توصیه می‌فرماید:

”إِيَّاكَ وَ الدُّنْيَا فَكُلُّ نَعِيمِهَا يَزُولُ وَ مَا نَعِيمُهَا إِلَّا قَلِيلٌ“^{۱۲۷}

”از دنیا بهره‌یز، پس تمامی نعمت‌های آن زایل می‌شود و آن‌ها جز اندکی نیست“
محدودیت عالم دنیا، موجب بسیاری از نقص‌ها، کاستی‌ها، رنج‌ها می‌شود و کام‌دل‌دادگان به آن‌ها همواره تلخ و خاطرشان را مکدر می‌نماید.

۳- جذابیت و دل‌فریبی

خداوند سبحان، بنا به حکمت خویش و برای بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیا، جذابیت‌های طبیعی برای آن‌ها قرار داده است به تعبیر قرآن کریم:

”إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا“^{۱۲۸}؛ در حقیقت ما آن‌چه

را که بر زمین است، زیور برای آن‌ها قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند“



و در آیه‌ی دیگری نیز فرموده است: " الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۱۳۹؛ مال و پسران زیور زندگی دنیایند"

بنابراین لازم است از این جاذبه‌ها، در جهت تقرب به خداوند استفاده کرد همان‌گونه که حق تعالی (عزوجل) توصیه فرموده است: " يَا عِيسَىٰ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوَّةٌ وَإِنَّمَا اسْتَغْمَلْتُكَ فِيهَا فَبِجَانِبِ مِنْهَا مَا حَذَرْتُكَ وَحَذُ مِنْهَا مَا أُعْطَيْتُكَ عَفْوًا" ۱۳۰

۴- غفلت

غفلت از شناخت خود و هدف از حیات، بی‌توجهی به ابعاد رشد، انسان را از عبودیت و بندگی خدا باز می‌دارد^{۱۳۱} از این رو منزل اول انسانیت را یقظه می‌نامند و آن را به بیداری از خواب غفلت و هشیار شدن از سکر طبیعت تعریف می‌کنند و آگاه شدن به اینکه مسافر است و هر مسافر زاد و راحله می‌خواهد، زاد و راحله انسان نیز خصال خود انسان می‌باشد. مرکوب این سفر پرخوف و خطر همت مردانه است، نور این طریق مظلم هم، ایمان و خصال حمیده بیان شده است که اگر انسان سستی کند و فتور نماید از این صراط نمی‌تواند بگذرد و به پرتگاه هلاکت می‌افتد و کسی که از این صراط نمی‌تواند بگذرد از صراط آخرت هم نخواهد گذشت.^{۱۳۲}

توجه بیش از حد به امر ناپایدار زندگی، و وسایل زندگی را هدف تلقی کردن از جمله عواملی هستند که موجبات غفلت انسان را فراهم می‌آورند.

نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر موارد ذیل می‌باشد:

- ۱- حقیقت عبودیت این است که بنده غیر از خدای متعال هیچ کس را در امورش شریک نگرداند و با تمام وجود پرستش را منحصر به او بداند.
- ۲- جایگاه عبودیت از عبادت بالاتر می‌باشد زیرا عبودیت رضایت به خواسته‌های رب است و عبادت انجام آنچه که رب به آن رضایت دارد و رضایت بالاتر از عمل است تا آنجا که ترک رضایت باعث کفر می‌شود ولی ترک عبادت فسق محسوب می‌شود.



- ۳- نخستین مرتبه از درجات کمالی انسان عبودیت و بندگی می‌باشد و عرفا نیز آن را اولین منزل از مراحل سیر و و سلوک قرار داده‌اند.
- هدف آفرینش و اولین وظیفه تمام فرستادگان الهی نیز دعوت به عبودیت حق تعالی می‌باشد از این رو این مقام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.
- ۴- اخلاص، ادب، معرفت و ولایت از لوازم عبودیت و بندگی ذات ربوبی می‌باشد.
- ۵- برای وصول به مقام عبودیت دو روش وجود دارد:
- الف) سیر تربیتی: این روش با پیروی از دستورهای قرآن و سنت به صورت گام به گام انجام می‌شود.
- ب) از راه تحقق جامعه آرمانی: نهادهای مدنی باید به گونه‌ای طراحی شوند که از طریق آن‌ها عبودیت حق سبحانه محقق شود.
- ۶- عبودیت و بندگی خدای متعال دارای آثاری می‌باشد که از آن جمله وصول به مقام ربوبیت، مقامات و کمالات، آرامش و اطمینان... می‌باشد.
- ۷- از موانع بندگی حق تعالی به شرک، غفلت، شیطان و دنیاپرستی می‌توان اشاره کرد.
- ۸- کسانی که از اطاعت و بندگی حق سبحانه سرپیچی می‌کنند دچار عواقب و پیامدهای شومی میشوند در دنیا به سبب سختی زندگی می‌کنند و دچار قساوت قلب می‌شوند در هنگام مرگ نیز درهای آسمان به روی ایشان بسته است و فرشته مرگ جان آن‌ها را به سختی می‌گیرد.
- و در آخرت نیز اعمالشان حبط می‌شود و با شیاطین محشور می‌شوند.



پی نوشت ها

۱. الجعفر، السبحانی، العبادة، حدّھا و مفھومھا، ص ۱۶؛ ر.ک: روح الله، خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۸۴.
۱۱. الجعفر، السبحانی، تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۱۱.
۱۲. ر.ک: محمدمهدی، نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۳۳.
۱۳. علی بن محمد، الجرجانی، التعريفات، ص ۱۲۰.
۱۴. عبدالرزاق، کاشانی، اصطلاحات الصوفیه، با ترجمه و شرح محمد علی مودود لاری، ص ۲۲۵.
۱۵. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان، ص ۵۴۲.
۱۶. مریم/۹۳.
۱۷. عبدالله، جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۴۰۹.
۱۸. العلامة السید محمدحسین، الطباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۴۱۵؛ ر.ک: العلامة السید محمدحسین، الطباطبائی، المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۲۷.
۱۹. ر.ک: عبدالله، جوادی آملی، همان، ص ۴۱۰.
۲۰. العلامة السید محمدحسین، الطباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۳۳۸؛ ر.ک: العلامة السید محمدحسین، الطباطبائی، المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۵۰۷.
۱. محمدبن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۴۷۶.
۲. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۲.
۳. عبدالرحیم، صفی پوری، منتهی الارب، ج ۳، ص ۱۵۷۴۰.
۴. لویس، معلوف، المنجد، ص ۴۸۳.
۵. ر.ک: منسوب به جعفر بن محمد امام صادق (ع)، مصباح الشریعه، ص ۷.
۶. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۲.
۷. محمدبن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ص ۲۴۷۸.
۸. ابن شعبه، حرّانی، تحف العقول، ص ۴۵۶.
۹. فضل بن الحسن، الطبرسی، مجمع البیان، ابراهیم میرباقری و دیگران، ج ۱، ص ۴۳.



۲۱. محمدباقر، تحریری، شرح حدیث عنوان بصری، ص ۱۸۱.
۲۲. اسلمی، تفسیر السلمی، محقق: عمران، ج ۲، ص ۶۷.
۲۳. حسین، کاشفی سبزواری، جواهر التفسیر، ۶۵۸.
۲۴. سلطان محمد، گنابادی، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۴۵۴.
۲۵. همان، ج ۶، ص ۲۶۲.
۲۶. ذاریات/ ۵۶.
۲۷. عبدالله، جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۴۰۷.
۲۸. حجر/ ۹۹.
۲۹. عبدالله، جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۴۲۸؛ رک: روح الله، خمینی، آداب الصلوة، ص ۱۰.
۳۰. عبدالحسین، طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۰۷.
۳۱. هود/ ۵۰.
۳۲. علی، صفائی حایری، از معرفت دینی تا حکومت دینی، ص ۲۴؛ رک: احمدعلی، بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۸۰.
۳۳. عنکبوت/ ۶۹.
۳۴. یدالله، اسداللهی، تجلی عبودیت در مقام معرفت، ص ۹.
۳۵. ملاحدرا، مفاتیح الغیب، ص ۸۴.
۳۶. یدالله، اسداللهی، همان، ص ۱۳؛ رک: نصرت امین، بانوی اصفهانی، مخزن العرفان، ج ۲، ص ۴۱۶.
۳۷. محمود، آلوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۲۲؛ رک: الشیخ محمدباقر، المجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۸۳.
۳۸. محمد، حسینی همدانی، درخشان پرتوی از اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.
۳۹. احمدبن علی، طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۹۹.
۴۰. محمد، حسینی همدانی، همان، ص ۳۹۲.
۴۱. ابن ابی جمهور، الاحسائی، عوالی الآلئی، ج ۴، ص ۱۰۲.
۴۲. منسوب به جعفر بن محمد امام صادق (ع)، مصباح الشریعه، مترجم: جواد مصطفوی، ص ۶۳.
۴۳. نساء/ آیه ۵۹.
۴۴. حسین بن احمد، حسینی شاه عبدالعظیمی، اثنی عشری، ج ۴، ص ۹۰.
۴۵. محمدحسین، حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۱۲، ص ۴۲۴.
۴۶. یوسف/ ۲۴.
۴۷. صافات/ ۴۰.



۴۸. ابوالفضل، داوریناه، انوار
العرفان، ج ۳، ص ۱۶۱.
۴۹. العلامة السيد محمد حسين،
الطباطبای، تفسیر المیزان، ج ۱،
ص ۳۰۰؛ ر.ک: العلامه
السید محمد حسین، الطباطبای،
تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر،
موسوی همدانی، ج ۱، ص ۴۵۲.
۵۰. الشیخ محمد باقر، المجلسی،
بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۵.
۵۱. علی بن میثم، بحرانی، اختیار
مصباح السالکین، ص ۴۰۸.
۵۲. محمد تقی، مدرسی، من هدی
القرآن، ج ۲، ص ۴۷۱.
۵۳. الشیخ محمد باقر، المجلسی،
بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲.
۵۴. محمد حسین، حسینی تهرانی،
رساله لب اللباب، ص ۱۵۰.
۵۵. الشیخ محمد حسین،
الطباطبای، الشیعه فی الاسلام،
ص ۱۲۲.
۵۶. الشیخ محمد باقر، المجلسی،
همان، ص ۱۲۹.
۵۷. محمد باقر، تحریری، شرح
حدیث عنوان بصری، ص ۶۴.
۵۸. الشیخ محمد باقر، المجلسی، بحار الانوار،
ج ۲۶، ص ۱.
۵۹. محمد حسین، حسینی تهرانی، رساله ی لب
اللباب، ص ۱۱۷.
۶۰. الشیخ محمد باقر، المجلسی، همان، ج ۷۴،
ص ۲۶۹.
۶۱. جمال الدین محمد، خوانساری، شرح
غرر الحکم و درر الکلم، ج ۷، ص ۱۱، باب ادب.
۶۲. روح الله، خمینی، آداب الصلوة، ص ۳۸.
۶۳. ابراهیم، ۳۶/.
۶۴. انبیاء/ ۸۳
۶۵. نظیر، عبدنا ایوب (سوره ص/ آیه ۴۱)، عبده
زکریا سوره مریم/ آیه ۲.
۶۶. عبدالله، جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۲،
ص ۳۹۷.
۶۷. العلامة السيد محمد حسین، الطباطبای، تفسیر
المیزان، ج ۱، ص ۴۱۵.
۶۸. انبیاء/ ۱۰۷.
۶۹. محمد باقر، تحریری، شرح حدیث عنوان
بصری، ص ۱۴۵.
۷۰. حجرات/ ۲
۷۱. ر.ک: محمد باقر، تحریری، همان، ص ۱۱۵.
۷۲. مفاتیح الجنان، باب ۳، آداب زیارت.
۷۳. الشیخ محمد بن الحسن، الحر العاملی،
وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۱.



۷۴. رک: محمدباقر، تحریری، شرح حدیث عنوان بصری، ص ۱۴۷.
۷۵. الشیخ محمدباقر، المجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۹.
۷۶. محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، مترجم: محمدباقر کمره ای، ج ۱، ص ۱۰۵.
۷۷. محمدباقر، مجلسی، حلیة المتقین، ص ۲۴۸.
۷۸. مرتضی، مطهری، آزادی معنوی، ص ۵۱.
۷۹. حمد/ ۲.
۸۰. همان، ص ۵۲.
۸۱. الشیخ محمدباقر، المجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۵۲.
۸۲. محمدباقر، کمره ای، آسمان و جهان، ترجمه کتاب السماء و العالم بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۴۲.
۸۳. روح الله، خمینی، چهل حدیث، ص ۱۷.
۸۴. اعراف/ ۲۰۱.
۸۵. رک: الحاج میرزا حسین، الثوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۸.
۸۶. الشیخ محمدبن الحسن، الحرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۳.
۸۷. مائده/ ۱۱۰.
۸۸. مرتضی، مطهری، آزادی معنوی، ص ۵۷، رک: حسین، تقوی، از ملک تا ملکوت، ص ۲۸۷، رک: جوادآقا، ملکی تبریزی، اسرارالصلوة، ص ۵.
۸۹. الشیخ محمدباقر، المجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۵.
۹۰. عبدالله، جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۳۹۴.
۹۱. کهف/ ۱.
۹۲. طه/ ۱۲۴.
۹۳. ماشاء الله، اسداللهی مجرد، معرفت - محبت - عبودیت در قرآن، ص ۱۶۶.
۹۴. رعد/ ۲۸.
۹۵. مجید، حیدری فر، مدرسه عشق، ص ۱۱۸.
۹۶. نحل/ ۱۱۴.
۹۷. انعام/ ۸۸.
۹۸. همان، ص ۱۱۹.
۹۹. فاطر/ ۲۸.
۱۰۰. طلاق/ ۲ و ۳.
۱۰۱. رعد/ ۲۶.
۱۰۲. یوسف، قرضاوی، عبادت در اسلام، محمد ستاری خرقانی، ص ۱۱۰.
۱۰۳. روح الله، خمینی، چهل حدیث، ص ۲۵۵.



۱۰۴. جمال الدین محمد، خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۷، ص ۲۲۹.
۱۰۵. الشیخ محمدباقر، المجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲.
۱۰۶. محمدتقی، جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۶۱.
۱۰۷. فجر/ ۲۷ تا ۳۰.
۱۰۸. مجید، حیدری فر، مدرسه عشق، ص ۱۱۷.
۱۰۹. زخرف/ ۶۸.
۱۱۰. ماشاء الله، اسداللهی مجرد، معرفت - محبت - عبودیت در قرآن، ص ۱۶۶.
۱۱۱. فجر/ ۲۷ و ۲۸.
۱۱۲. نحل/ ۹۷.
۱۱۳. محمدباقر، تحریری، شرح حدیث عنوان بصری، ص ۱۹۶.
۱۱۴. عبدالله، جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۶۳۵.
۱۱۵. سبأ/ آیه ۴۰.
۱۱۶. سبأ/ ۴۱، ۴۰.
۱۱۷. عبدالله، جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۶۳۷.
۱۱۸. بقره/ ۱۳۰.
۱۱۹. عبدالله، جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۶۳۹.
۱۲۰. اعراف/ ۱۳۸.
۱۲۱. نجم/ ۲۹ و ۳۰.
۱۲۲. ص/ ۸۳، ۸۲.
۱۲۳. ذاریات/ ۵۶.
۱۲۴. رضا، قربانیان، در جستجوی حقیقت، ص ۱۱۳.
۱۲۵. محمدباقر، تحریری، شرح حدیث عنوان بصری، ص ۲۶۶.
۱۲۶. محمدبن یعقوب، کلینی، روضه کافی، ج ۸، ص ۱۳۷.
۱۲۷. شیخ صدوق، امالی الصدوق، ص ۵۱۹.
۱۲۸. کهف/ ۷.
۱۲۹. کهف/ ۴۶.
۱۳۰. ابن شعبه، حرانی، تحف العقول، ص ۵۰۰.
۱۳۱. عبدالله، نصری، مبانی انسان شناسی، ص ۲۸۱.
۱۳۲. روح الله، خمینی، چهل حدیث، ص ۹۸.

